

دموکراسی در آمریکا

از تئوری تا واقعیت

مهدی رجیبی

m_rajabi@modares.ac.ir



- نخبگان قدرت
- چارلز رایت میلز
- بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب شناسی
- فرهنگ مکتوب
- ۱۳۸۳، ۴۶۳ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه، ۳۴۰۰ تومان

بررسی فصول پانزده گانه

۱- طبقات برتر

به اعتقاد میلز در جامعه آمریکا، در قرن بیستم، به موازات تمرکز اطلاعات و قدرت، می‌توان شهروندان آمریکایی را در دو گروه کلی جای داد: الف - انسانهای معمولی که متأثر از ساختار و چارچوب جامعه مدرن، مجبور به انجام اموری می‌شوند که از آن خودشان نیست بلکه بر آنها تحمیل شده است. ب- انسانهایی که با تصدی مشاغل و مناصب مهم و با تصمیم‌گیریهای خود، زندگی روزمره مردم عادی را به طور جدی، تحت تاثیر قرار می‌دهند. میلز نام «نخبگان قدرت» را بر این افراد اطلاق می‌کند. او پس از بررسی برخی ویژگیها و خصوصیات عام این افراد، می‌نویسد که قدرت ملی اصلی، امروزه در سه حوزه اقتصادی، سیاسی و نظامی قرار دارد و نهادهای دیگر (خانواده، کلیسا، دانشگاه و...) به حاشیه جامعه رانده شده و تابع این سه حوزه شده‌اند. طبقات برتری هم که در راس هر کدام از این سه رکن گسترده و تمرکز یافته قرار گرفته‌اند «نخبگان اقتصادی، سیاسی و نظامی را تشکیل می‌دهند.» (ص ۴۰)

میلز در ادامه تعاریف و برداشتهای مختلف از مفهوم نخبگی را مطرح می‌کند و سپس به انتقاد از نویسندگان آمریکایی محافظه کار می‌پردازد. که نخبگان را «نه به عنوان یک طبقه یا گروه اجتماعی، بلکه به مثابه مجموعه‌ای از افرادی که تلاش می‌کنند، خود را به تعالی و کمال برسانند و بر این اساس، نجیب‌تر، کار آمدتر، لایق‌تر و نیز تافته‌های جدا بافته‌اند» (ص ۴۶) قلمداد می‌کنند.

دموکراسی آرمانی است که بر شرکت فعالانه توده مردم در امور تصمیم‌گیری دلالت دارد و همین امر ایجاب می‌کند که دستگاه تصمیم‌گیری از حمایت همگانی برخوردار بوده و تصمیم گیرندگان در برابر مردم از مسئولیت مبرا نباشند. هر چند که دموکراسی مفهومی بسیار پیچیده است و اختلاف نظرهای زیادی درباره آن وجود دارد ولی به طور یقین در نظر افرادی که خواستار جدی ترویج و استقرار تفکر منطقی اند، چندان پیچیده نیست.

سی. رایت میلز (۱۹۶۲-۱۹۱۶) C. Wright Mills پیشرو جامعه‌شناسی انتقادی در آمریکاست. او در راستای آسیب‌شناسی ارزشهای دموکراتیک ایالات متحده، معتقد است که در آنجا مفهوم حقیقی دموکراسی مورد تهاجم واقع شده است و حتی مفسران دموکراسی هم به خود زحمت پاسداری از دموکراسی واقعی را نمی‌دهند. در راستای چنین نگرشی او در معروفترین اثر تجربی‌اش «نخبگان قدرت» (The Power Elite)، استدلال می‌کند که نظام سیاسی آمریکا بر خلاف تصور عمومی فاقد خصلت دموکراتیک است، زیرا به جای حکومت مردم بر مردم، اقلیتی قدرتمند حکومت می‌کنند. اقلیتی قدرتمند که شامل سرمایه‌داران، امرای ارتش و سیاستمداران می‌شود.

در این مقاله تلاش شده تا پس از معرفی اجمالی این اثر، انتقاداتی که از سوی دیدگاههای مختلف بر آن وارد شده مطرح و مورد ارزیابی قرار گیرد. قبل از بررسی جداگانه فصلهای این کتاب شاید ذکر این نکته خالی از فایده نباشد که در فصول ۱ تا ۱۰ هدف میلز، بیشتر توصیف و تشریح ساختار قدرت در آمریکاست و در فصول ۱۱ الی ۱۵ است که او لحنی سرزنش کننده و ملامت‌آمیز به خود می‌گیرد.

۲- جامعه محلی

در آمریکای قرون ۱۸ و ۱۹، دو طبقه برتر در شهرها (به ویژه شهرهای کوچک) وجود داشتند که در محدوده سکونت خود، همواره در تخصص با یکدیگر بودند. این دو طبقه شامل طبقه سنتی برتر و طبقه جدید برتر (یا به بیان عامه: نوکیسگان و تازه به دوران رسیده‌ها) می‌شدند. اما با تغییرات ساختاری که در قرن بیستم (به ویژه در حوزه اقتصاد) رخ داده، هر دو طبقه سعی کرده‌اند، حوزه فعالیت خود را گسترده‌تر کنند و از محدوده شهرهای خود فراتر روند و در نتیجه جوامع محلی امروزه، وجود خارجی ندارد. به گفته آلن وولف در پیشگفتار این کتاب «عمر دنیای نخبگان جوامع محلی همانند عمر تلگراف پایان یافته بود» (ص ۱۳).

۳- کلانشهری ۴۰۰

به اعتقاد میلز در شهرهای بزرگ آمریکا، یک طبقه اجتماعی برتر، مرکب از خانواده‌های قدیمی، ثروتمند و منسجم وجود دارد که «تعداد آنها در نیویورک چهار صد نفر است» (ص ۸۸) و به همین دلیل هر کدام از این شهرها را «کلانشهری ۴۰۰» می‌نامد. او سپس آمار و اطلاعات مختلفی را که در زمینه ثروتمندان شهرهای بزرگ صورت گرفته، ارائه می‌کند. میلز در خاتمه این فصل به انتقاد از «تئوری طبقه مرفه» تورستن وبلن (Thorstein Veblen) می‌پردازد و علل ناکارآمدی آن را برای جامعه امروزی آمریکا بیان می‌کند.

۴- شهرتمندان

در این فصل، میلز پدیده نوظهور «شهرتمندان» را مورد بررسی قرار داده و آن را مهم‌ترین محصول نظام قهرمان‌سازی محافلی می‌داند که در آمریکا در حال رقابت با یکدیگر و رقابت سازی‌اند. همنشین با این شهرتمندان حرفه‌ای، حتی برای مقامات حکومتی هم پرستیژ و اعتبار اجتماعی به همراه دارد. میلز در ادامه نمونه‌هایی از ستارگان سینما، ورزشکاران، مانکنها و... را بر می‌شمرد و حمایت نخبگان قدرت از آنها را به کارکردهای اجتماعی گوناگونی که حضور آنها به همراه دارد از جمله سرگرم کردن مردم، ستاندن منطق تفکر بخش اعظم جامعه نسبت می‌دهد.

۵- ثروتمندان متمول

میلز ابتدا دو دیدگاه کلی را در مورد واقعیت طبقه «ثروتمندان افسانه‌ای» در آمریکا مورد بررسی قرار می‌دهد. او از دیدگاه اول که مربوط به «افشاکنندگان» است، حمایت کرده و خود او به این ثروتمندان، لقبهایی چون «ملخهای گرسنه» و «شیاطین خبیث» می‌دهد. (ص ۱۴۹) اما دیدگاه محافظه کارانه‌ای هم هست که وجود طبقه ثروتمندان را با توجه به خصوصیات فردیشان، توصیف می‌کند که میلز این دیدگاه را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد. او همچنین در پایان فصل متذکر می‌شود که «اشخاص بسیار ثروتمند آمریکا، عمدتاً ثروتمندان عاطل و باطل نبوده و نیستند» (ص ۱۶۵) بلکه مشاغل و پستهای کلیدی و حساسی دارند.

۶- مدیران عالی رتبه

در این فصل، میلز طرز تلقی کسانی را که معتقدند مدیران عالی رتبه شرکتها در آمریکا، از داخل نظامی آزاد، خصوصی، و نوآور و صرفاً به دلیل شایستگی‌هایشان، سر برآورده‌اند، با ارائه شواهدی رد می‌کند و معتقد است مدیران عالی رتبه آمریکایی یک نوع اجتماعی کاملاً یک دست با ویژگیهای زیر هستند : «این آمریکائیان شهر نشین و سفید پوست پروتستان، در خانواده‌های طبقات متوسط و بالای اجتماع متولد شده‌اند و پدرانشان عمدتاً رئیس یا کارفرما بوده‌اند» (ص ۱۹۰) و در ادامه اطلاعات و آماری جهت اثبات مدعیانش ارائه می‌کند.

۷- ثروتمندان مشارکتی (صنفي)

به اعتقاد میلز، شرکت‌های کوچک در دو سه دهه اخیر در همدیگر ادغام شده و تبدیل به شرکت‌های بزرگ با سودهای کلان شده‌اند و همین امر منجر به ظهور قشر جدید، قدرتمند و با نفوذی به نام «ثروتمندان مشارکتی» شده است. از خصوصیات بارز این ثروتمندان مشارکتی، تیز هوشی آنها و به کار بستن شیوه‌های بدیع و تازه برای فرار از پرداخت مالیات و افزایش سودآوری شرکت‌هایشان است که میلز این شیوه‌ها را به طور مبسوط، بررسی می‌کند.

همچنین این ثروتمندان، برای کسب اعتبار و نفوذ بیشتر در استفاده از قدرت سیاسی، یا به طور مستقیم در مبارزات انتخاباتی شرکت کرده و از کاندیدای مد نظر خود حمایت مالی می‌کنند و یا «به طور محرمانه با سیاستمداران و خصوصاً سیاستمداران مهمی که مدیریت سیاسی دولت ایالات متحده را شکل می‌دهند، ارتباط برقرار می‌کنند». (ص ۲۴۰)

۸- جنگ سالاران

بر خلاف قرون ۱۸ و ۱۹ که نظامیان در آمریکا تحت سلطه غیر نظامیان بودند و اعتبار و وجهه‌ای نزد مردم نداشتند، قرن بیستم، قرن قدرت گرفتن روزافزون جنگ سالاران (نظامیان و متحدان آنها) در جامعه آمریکاست، که دلایل این امر را میلز در فصل بعد مطرح می‌کند.

۹- استیلای نظامی

به اعتقاد میلز، واقعه پرل هاربر، جنگ جهانی دوم و متعاقب آن جنگ سرد، عقیده مردم و مخالفت آنها با تشکیل ارتش دائمی در آمریکا را کاملاً متحول نمود. از آن زمان تا کنون ارتشیان حرفه‌ای تلاش کرده‌اند تا خود را از قیود نظامی خارج کنند و در نتیجه ارتباطی دائمی بین نخبگان ارتش با نخبگان اقتصاد و سیاست برقرار شده است.

بخش اعظم بودجه آمریکا در امور نظامی صرف می‌شود، ضمن آنکه بسیاری از شرکت‌های اقتصادی بزرگ آمریکا مثل جنرال موتورز، کاملاً وابسته به سفارشات پنتاگون هستند.

میلز در ادامه می‌نویسد: «[جنگ سالاران] هزاران مبلغ ماهر، چه در لباس نظامی و چه بدون آن، استخدام نموده‌اند تا بتوانند تفکرات خودشان را بر مردم و کنگره آمریکا تحمیل کنند» (ص ۳۰۵) و مهم‌ترین پیامد این تبلیغات گسترده را به ریاست جمهوری رسیدن ژنرال آیزنهاور، در دوران خودش، می‌داند.

۱۰- مدیریت سیاسی

پایه سوم هرم نخبگان قدرت در آمریکا، مدیران سیاسی (سیاستمداران و مقامات دولتی حاکم بر قوای مجریه و قضائیه) هستند. میلز، معتقد است سیاستمداران در آمریکا بر دو نوع‌اند:

الف - سیاستمدار حزبی: کسی که دوره فعالیت خود را درون نوع مشخصی از تشکیلات سیاسی سپری می‌کند و عامل حزب متبوعش است» (ص ۳۱۴)

ب - سیاستمدار بیرونی: «فردی است که بیشتر دوران زندگی شغلی خود را خارج از تشکیلات سیاسی صرف کرده است... او از لحاظ فکری، به حوزه‌های غیر سیاسی وابسته است» (صص ۳۱۵-۳۱۴)

میلز استدلال می‌کند که به علت نفوذ شدید شرکت‌های اقتصادی بزرگ و ارتش در دولت امروزه مردان در مراتب عالی سیاسی، بیشتر سیاستمداران بیرونی‌اند تا حزبی. او سپس ۵۳ مدیر سیاسی ارشد دولت وقت آمریکا را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که فقط ۱۴ نفر از آنها فعالیت‌های سیاسی حزبی داشته یا مدیران دولتی حرفه‌ای هستند و «سه چهارم باقیمانده از آنها، سیاستمدار بیرونی‌اند» (ص ۳۱۹)

میلز طرز تلقی کسانی را که معتقدند مدیران عالی رتبه شرکتها در آمریکا،
از داخل نظامی آزاد، خصوصی، و نوآور و صرفاً به دلیل شایستگیهایشان،
سر برآورده اند، با ارائه شواهدی رد می کند

جنگ سالاران هزاران مبلغ ماهر، چه در لباس نظامی و چه بدون آن، استخدام نموده اند
تا بتوانند تفکرات خودشان را بر مردم و کنگره آمریکا تحمیل کنند

به نظر میلز مهم ترین تغییر ساختاری در جامعه آمریکا
که آن را به سمت توده ای شدن بیشتر سوق داده است،
گسترش رسانه های ارتباط جمعی است

۱۱- نظریه توازن

روان شناختی زندگی مدرن در آمریکا است» (ص ۳۹۳)
او سپس «تیپ ایده آل» جامعه و جامعه توده ای را برای شناخت بهتر آنها
ارائه می دهد و البته متذکر می شود که «واقعیت اجتماعی، همیشه نوعی از
ترکیب هر دوی اینهاست» (ص ۳۹۶)

به نظر میلز مهم ترین تغییر ساختاری در جامعه آمریکا که آن را به سمت
توده ای شدن بیشتر سوق داده است گسترش رسانه های ارتباط جمعی است. او
سپس روند تاثیر گذاری رسانه ها بر زندگی خصوصی افراد را بررسی می کند. او
می نویسد، رسانه ها و بالاخص تلویزیون، به عامه مردم هویت می بخشند، به آنها
آرمان و هدف می دهند و... و در نتیجه «مردم دچار روزمرگی شده اند، حتی در
گفتار نمی توانند از زندگی کم و بیش محدود خود فراتر روند [تا چه رسد به عمل]
آنها در مورد ساختار جامعه خود و نقش خود به عنوان یک عضو از اکثریت، نظری
ندارند» (ص ۴۱۷).

نکته نظری در خور اعتنای این فصل، این است که تبیین ساختاری که میلز
در مورد تاثیر رسانه ها بر توده ای شدن جامعه ارائه می دهد، نهایتاً از مسیر ذهن
کشگران این جامعه می گذرد. میلز با تلفیق استادانه دیدگاه کنش متقابل
نمادین و نظریات مربوط به ساخت اجتماعی، ترکیب سودمندی از آنها به دست
می دهد و این مهم در دهه ۱۹۵۰ و سالها پیش از نظریه پردازان تلفیقی معاصر
انجام می شود.

۱۴- مشرب محافظه کاری

میلز در این فصل به انتقاد شدید از روشنفکران آمریکایی می پردازد که با در
پیش گرفتن مشرب محافظه کاری، دانسته یا ندانسته، در جهت خواسته های
نخبگان قدرت عمل می کنند و تصویری غیر واقعی از جامعه آمریکا ارائه
می دهند. او همچنین به دو مکتب لیبرالیسم و پلورالیسم که روشنفکران
محافظه کار را وابسته به آنها می داند شدیداً حمله می کند.

در این فصل میلز، به انتقاد شدید از نظریه توازن (balance theory)
و حامیانش (محافظه کاران) می پردازد که معتقدند هر قوه ای از دولت، قوه دیگر
را متعادل می کند و اصولاً سیاست در آمریکا بر این پایه بنا شده است: «نظریه
توازن قدرت یک دید کوتاه بینانه از سیاست آمریکاست. با استفاده از این نظریه
صرفاً می توان ائتلافهای موقت درونی یک حزب را توضیح داد» (ص ۳۳۲) به
اعتقاد او، امروزه حتی بین دو حزب عمده کشور (جمهوریخواه و دموکرات) نیز
اختلاف عمده ای وجود ندارد و به همین دلیل سیاستمداران مجبورند که
موضوعات پیش پا افتاده ای را برای جر و بحث بتراشند.

۱۲- نخبگان قدرت

میلز معتقد است نخبگان قدرت در آمریکا چهار دوره را پشت سر گذاشته اند
و اکنون در دوره پنجم قرار دارند که در این دوره «نخبگان قدرت» مرکب از
افراد سیاسی، اقتصادی و نظامی است.

او در ادامه می نویسد: «امروزه هر سه حلقه در تصمیم گیریهای مختلفی
درگیرند. اینکه کدام یک از این سه حلقه رهبری اقدامات را بر عهده دارند به
نوع کار و زمان انجام آن و تفسیری که نخبگان از آن کار دارند، بستگی دارد»
(ص ۳۶۶)

او با بیان این عبارت فصل دوازدهم را به پایان می برد که «صعود نخبگان
قدرت، تا حدود زیادی به استحاله مردم آمریکا و سقوط و تبدیل آنها به یک
جامعه توده ای بستگی دارد» (ص ۳۹۰)

۱۳- جامعه توده ای

به اعتقاد میلز «جامعه در دیدگاههای کلاسیک، در حال تبدیل شدن به
مجموعه ای از توده هاست. در حقیقت این تحول، کلید فهم معنای اجتماعی و



۱۵- فساد بلند پایگان

در فصل پایانی کتاب، میلز فساد اخلاقی (اعم از سیاسی، اقتصادی) نخبگان قدرت را بررسی می‌کند، با این استدلال که وضعیت جامعه روشنفکری، جامعه توده‌ای و ساختارهای اداری سیاسی موجود، این امکان را برای بلندپایگان فراهم کرده تا به راحتی از نفوذ و اعتبار خود سوء استفاده کنند، به دام مسئولیت‌گریزی بیفتند و... او همچنین ادعای نخبگان قدرت را که خود را انسانهای خود ساخته‌ای می‌دانند به باد تمسخر می‌گیرد. به اعتقاد میلز سیاستمداران امروزی آمریکا «اظهارات پیش پا افتاده و بی اساس را جایگزین عقل و منطق کرده‌اند» (ص ۴۵۹).

انتقادات عمده وارد شده به نظریه میلز و ارزیابی آنها

۱- مارکسیستها:

معتقدند که مفهوم «نخبگان قدرت» واقعیت اقتصادی نظام حاکم بر جامعه آمریکا را بیان نمی‌کند. مارکسیستها به جای مفهوم نخبگان قدرت، مفهوم قدیمی «طبقه حاکمه» را مورد تأیید قرار می‌دهند و معتقدند این مفهوم، مبین واقعیت سیاسی و اقتصادی هیئت حاکمه آمریکاست. اما خود میلز در فصل دوازدهم کتاب و آن هنگام که تأکید بسیاری بر به کار بردن واژه «نخبگان قدرت» به جای واژه «طبقه حاکمه» دارد، به خوبی پاسخ این انتقاد را داده است. «طبقه، یک واژه اقتصادی است و حاکمه، نیز یک واژه سیاسی، لذا عبارت طبقه حاکمه حاوی تئوری است که می‌گوید یک طبقه اقتصادی به لحاظ سیاسی دارای حکومت اند.» (ص ۳۶۷) ولی در جامعه آمریکا، سه حلقه اقتصادی، سیاسی و نظامی وجود دارد که در عین خود مختاری نسبی‌شان، برای اتخاذ تصمیمات مهم با یکدیگر «اتلاف» می‌کنند و واژه «نخبگان قدرت» هم به بهترین نحو، دلالت بر این اتلاف می‌کند. میلز بر اساس واقعیات موجود جامعه آمریکا، حق داشت که دیدگاه مارکسیستی را ساده انگارانه تلقی کند. (صص ۶۷-۳۶۶)

۲- کارکرد گرایان ساختاری:

آنها به طور کلی نظریه میلز را رد کرده و مدعی اند که نظام سیاسی آمریکا اساساً یک نظام دموکراتیک است و چون اکثریت مردم در امور تصمیم‌گیری مستقیم یا غیر مستقیم دخالت دارند، هیچ طبقه یا گروهی برتر و برگزیده محسوب نمی‌شوند. اما اگر دیدگاه میلز در این کتاب را با عقاید کارکردگرایان ساختاری مقایسه کنیم و نیز واقعیت‌های جامعه آمریکا، در دوران میلز و در دوران فعلی را در نظر داشته باشیم، مشاهده می‌کنیم که نظریات میلز با وجود کمی اغراق آمیز بودن، به حقیقت نزدیک‌تر است.

به همین دلیل نیز، کتاب او پس از حدود نیم قرن، همچنان اعتبار خود را حفظ کرده و برای دانشجویان جامعه‌شناسی و پژوهشگران اندیشه سیاسی، آکنده از نکات نغز است.

در خاتمه می‌توان گفت که میلز در این کتاب (و به طور کلی در آثارش) ایده‌های فراوانی را پیش کشید که جامعه‌شناسان آمریکایی پیش از او، توانایی و شجاعت طرح آنها را نداشتند. زندگی و آثار میلز بهترین مصداق این جمله مشهور دورکیم است که «اگر دیسیپلین جامعه‌شناسی نتواند، مسئله‌ای از مسائل بشر را حل کند، به درد یک ساعت اندیشیدن هم نمی‌خورد». (آرون ۱۳۶۴، ص ۴۱۰)

منابع:

- ۱- میلز، سی رایت، (۱۳۷۰)، بینش جامعه‌شناختی، عبدالمعبود انصاری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۲- میلز، سی رایت و گرت، هانس (۱۳۸۰)، منش فرد و ساختار اجتماعی، اکبر افسری، تهران: نشر آگاه.
- ۳- میلز، سی رایت (۱۳۸۲)، مارکسیستها، خشایار دیهیمی، تهران: لوح فکر.
- ۴- باتامور، تامس (۱۳۶۹)، منتقدان جامعه: اندیشه اجتماعی رادیکال در آمریکا. محمد جواهر کلام. تهران: نشر سفیر.